

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر  
برای عملی کردن آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر  
کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید  
بعنوان رهبر رهایی کل جامعه به میدان بیاید.

حزب حکمتیست در درون طبقه  
کارگر هدف خود را این قرار داده  
است که کارگران و کمونیسم را به  
این دورنما مجهز کند و حرکت  
مستقل کارگران برای کسب قدرت  
سیاسی و انجام انقلاب کارگری را  
سازمان بدهد.

**معدنچیان کرمان، اعتصاب که تنها ماند!**  
**زنده باد همبستگی طبقاتی،**  
**زنده باد اعتصاب!**

مصطفی اسدپور



مطابق اخبار منتشره در سایت خبری ایلنا، امروز پس از  
قریب دو هفته، اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ کرمان  
با توافق بر سر یک مهلت ۴۵ روزه برای پیگیری مطالبات  
خود، با پا در میانی امام جمعه کرمان، موقتا به پایان  
رسیده است.

دو سطر ذکر شده فوق نه خبر است و نه ربطی به واقعیت اعتصاب و  
معدنچیان کرمان دارد. این دو سطر جوهر فشرده لجنزار جنون اسلامی  
سرمایه در ایران را بدست می‌دهد.

اولا، با یک کلمه «توافق» کل دو هفته توطئه و تهدید و شانتاژ علیه  
کارگران اعتصابی را لاپوشانی میکند. از جمله سه کارگر اعتصابی  
دستگیر شده تنها با پافشاری کارگران و در زمره این «توافق» از زندان  
ماموران امنیتی آزاد شدند. ثانيا و مهمتر مضحکه دخالت امام جمعه  
کرمان است. در روزهای پیشتر نیز پای امام جمعه شهر کرمان به میان  
اعتصابات باز شده بود. می‌شود پرسید امام جمعه و نماینده امام دیگر  
چه صیغه ای است؟ مگر آن جهنم دره مجلس و قانون و دولت و وزیر کار  
ندارد؟ اعتصاب کارگران مستقیما دستمزد، شرایط کار را در بر گرفته  
است، مگر نه اینست که طرف حساب کارگران باید کارفرما و دولت  
باشد، مگر نه اینست قانون و مراجع قانونی باید جوابگو باشند، امام جمعه و  
«پا در میانی» دیگر چه مقوله ای است؟ صفحه ۲

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

هفتگی ۳۰۸



۲۱ مه ۲۰۲۰ - ۱ خرداد ۱۳۹۹  
پنجشنبه ها منتشر میشود

## زمانی که فرزندان نظام محاکمه می‌شوند!

خالد حاج محمدی



انگار دنیا عوض شده است! تیغ قوه قضائیه فرزندان نظام  
را «هدف» گرفته است. امید اسد پیگی و مهرداد رستمی  
چنگی دو جوان ۳۱ و ۲۸ ساله که چند سال پیش هفت تپه  
را به هزینه ناچیزی صاحب شدند، همراه لیسی ۲۱ نفره از  
شخصیتهای حقیقی و حقوقی، در میان کارکنان و صاحب  
منصبان بالاترینه از سرمایه دار و مقامات بانکی تا اداری  
... به جرم مفسد اقتصادی محاکمه میشوند. ... صفحه ۳

## کومه‌له در مسیر تدارک کنگره! دشمن تراشی در خارج تشکیلات، در خدمت سرکوب درون حزبی

محمد فتاحی



اخیرا تعدادی از اعضای کمیته مرکزی، اعضا و هواداران  
کومه‌له، ظاهرا برای جنگ علیه مقاله‌ای از مجید  
حسینی، در نشریات و میدیای اجتماعی دور برداشته‌اند.  
فرد بی‌خبر از ماجرا، بطور اتوماتیک تصور میکند که  
لابد حملات گسترده ای متوجه ساحت غیرقابل انتقاد این  
جریان شده و اینها سربازان فداکار یک دفاع مقدس از  
موجودیت تشکیلات خویش اند. ... صفحه ۴

## کمونیسم و ناسیونالیسم

«کردستان ایران به کدام سو می‌رود»

مظفر محمدی



خالد عزیزی رییس حزب دمکرات کردستان در دوره اخیر و در  
چند مصاحبه تلویزیونی از جمله به مناسبت چهلمین سال  
جمهوری اسلامی، سه موضوع را که استراتژی ناسیونالیسم  
کرد بحساب می‌آید مطرح کرده است؛ ... صفحه ۷

# آزادی برابری حکومت کارگری

معدنچیان کرمان، اعتصابی که تنها ماند...

چندین سال از دستمزدها، طبقه‌بندی مشاغل، بیمه‌ها و ساعات کار هزاران کارگر مورد اجحاف قرار گرفته، در شرایط ایمنی ناهنجار دچار آسیب شده در زیر آوار معادن کشته شده اند... می‌شود پرسید چقدر «پای ایشان در میان» بوده و هست؟ می‌شود پرسید در هم نشینی‌های امام جمعه و مقامات مسئول کدامین موضوعات مربوط به کار و معیشت و حقوق کارگری، با کدامین منطق و مصلحت و با چه زبانی حل و فصل میشود؟ میشود پرسید چرا کرامات کارگر پناهی ایشان درست ببحوجه اعتصاب کارگران و دقیقاً علیه «مطالبات کارگران» و برای خواباندن آتش اعتراضی آنها گل کرده است؟ می‌شود پرسید چرا دو هفته پس از سرگردانی و سکوت مقامات و کارفرما، همزمان با تهدید و دستگیری نیروهای امنیتی سر و کله ایشان و «پا در میانی» مشعشع او پیدا می‌شود؟

در واقعیت امر، هیچ‌کس به اندازه معدنچیان بخوبی نمی‌داند که دخالت امام جمعه‌ها جز به معنای توجیه قانونی و شرعی شرایط حاکم بر کار و بهره‌کشی وحشیانه محیط‌های کار آنها نیست. بساط نمایندگان امام در خدمت و توجیه استثمار، و دامن زدن به تفرقه و تسلیم و خریدن وقت و سر دواندن کارگران ملموس و قابل مشاهده است. هیچ‌کس به اندازه معدنچیان کرمانی نمی‌داند که تقویت صف اعتراضی و سنبه پر زور برای به کرسی نشاندن مطالبات بر حق آنها، نه با پا در میانی امام جمعه، بلکه در بسیج سایر کارگران و در سایر بخش‌های تولیدی نهفته است. هیچ‌کس انکار نمی‌کند که در صورت یک حرکت اعتراضی و یا یک اعتصاب در معدن زغال‌دور و نزدیک، از آزادشهر تا چادرملو، سیر رویدادها سمت و سوی کاملاً متفاوتی بخود می‌گرفت. دخالت امام جمعه دقیقاً علیه این همبستگی، و دقیقاً برای پیشگیری هر قدم در مقابل چاره‌جویی طبقاتی کارگران است.

این ما را به پاشنه آشیل جنبش کارگری ایران می‌رساند. این ما را به سنگینی طلسم و بختک حاکم بر جنبش کارگری ایران می‌رساند. این آن بختکی است که یک اعتصاب با همه هیبت اعتصاب معدنچیان پس از دو هفته در پیشروی بیشتر دست و پای خود را بسته می‌بیند. کافی است از خود پرسیم چرا کارگران اعتصابی کرمانی در پی جلب حمایت از طرف سایر بخش‌های کارگری و مشخصاً در صنایع کلیدی تلاشی را بخرج ندادند؟ کافی است از خود پرسیم اگر دیروز کارگران معادن کرمان به حمایت از اعتصابات معادن چادرملو و یا بافق و آذر شهر می‌شتافتند، امروز کارگران سایر بخش‌ها برای کمک کارگران کرمان سنگ تمام نمی‌گذاشتند؟

کیست که نداند، تجمع اعتراضی کارگران معدنچی کرمانی نه برای رساندن صدای اعتراض و حق خواهی به گوش استاندار و فرماندار، بلکه برای جلب همبستگی سایر بخش‌های کارگری است. مقامات و کارفرما بدقت از وضع جهنمی و جنایات حاکم بر شرایط کار معدن باخبرند. مقامات و کارفرما بخوبی از نارضایتی کارگران مطلع هستند. آنها و از جمله امام جمعه در تباهی زندگی کارگران شریک جرم هستند. پس کی قرار است کارگران معدن کرمانی، حق به جانب و با توقع، مستقیماً دست همبستگی را بسوی سایر هم سرنوشت‌های دیگر خود دراز کنند؟ کی قرار است کارگران معدن کرمانی، روی دخالت و حمایت برادران و خواهران طبقاتی خود حساب کنند؟ کوچکتین نشان از حمایت و همبستگی، همانقدر که گره کوچکی از امورات اعتصاب را باز کند، دست کم می‌توانست جمعیت را از شر اراجیف و مزاحمت امام جمعه خلاص نماید!

هیچ کس حق ندارد دشواری‌های اعتصاب کرمان را دست کم بگیرد، کسی نمی‌تواند حق و امکان تاکتیک‌های گوناگون توسط کارگران در

یک مصاف طولانی و پیچیده را انکار کند، اما همزمان طبقه کارگر ایران بطریق اولی حق دارد دل به جنبش و رهبران استخوان‌دار کارگری ببندد که راه به جلو را هموار می‌سازند. در کشورهای دیگر کارگران با نگهداری بجه‌های اعتصابیون و یا پخت غذا امر اعتصاب را عملاً تسهیل می‌کنند. همبستگی و حمایت می‌تواند بسته به وسع، بسته به همه گرفتاری‌ها متنوع باشد، اما هیچ وقت کم نیست. ارزش آنرا باید از زاویه کارگر اعتصابی در بحبوحه کشمکش با ماموران و مزدوران دولت و کارفرما دید. «کارگران هرگز همدیگر را تنها نمی‌گذارند»، این قبل از هر چیز در مصاف‌ها، در اعتصاب‌ها معنا پیدا می‌کند، در سنت‌ها و روش‌ها بعنوان قرار و مدارها و توقعات نانوخته جا باز می‌کند. اعتصاب کارگری نه روز «عزا» و نه آنچه رسانه‌ها دشمنانه آنرا اجتماع مظلومان درج می‌کنند، روز نمایش قدرت اتحاد و همبستگی کارگری باید باشد. سنت‌های همبستگی اعتراضی کارگری در ایران کدامند؟

از روز چهاردهم اردیبهشت اعتصاب معدنچیان زغال کرمان «متولد» شد. از آن زمان این اعتصاب قائم به ذات، روی پای خود ایستاده است. این اعتصاب یک موجود تازه و عینی است که نمی‌تواند محو بشود، نمی‌تواند پشیمان بشود، قهر کند و برگردد. این اعتصاب دهها سال در اعماق رگه‌های پنهان اعماق زمین از شیر جانی و از خون و عرق معدنچیان تغذیه کرده، از خشم و نفرت و حسرت آنها نیرو گرفته، و در خمیرمایه‌ای از علقه‌های رفاقت و شرافت کارگری، امروز در هیبت جثه ۳۵۰۰ کارگر است که در جستجوی راه به جلو، خود را در وسط شهر کرمان به در و دیوار می‌زنند.

این تحرک و این مبارزه جویی سر مسالمت نخواهد داشت. در نیمه راه نخواهد ایستاد، نه بخاطر نازیبی امام جمعه در مقابل آگاهی و اتحاد کارگری بلکه اساساً به این خاطر که دولت و سرمایه از هر فرصتی برای پیشروی و تعرض به طبقه کارگر کوتاهی نمی‌کنند. کارگر در ایران جز با تعرض، جز با اعتماد بنفس و بلند پروازی حتی در ساده‌ترین مطالبات خود راه بجایی نمی‌برد. بهم پیوستگی و اتحاد بخش‌های مختلف صفوف طبقه کارگر فقط زمانی که نه در چهارچوب رسانه‌ای و از طریق عملی، مستلزم آمادگی و مستلزم تغییرات در مطالبات و روش‌های مبارزاتی است که بخودی خود جنبش کارگری و دستاوردهای آنرا بشدت تغییر خواهد داد.

**کیست که نداند، تجمع اعتراضی کارگران معدنچی کرمانی نه برای رساندن صدای اعتراض و حق خواهی به گوش استاندار و فرماندار، بلکه برای جلب همبستگی سایر بخش‌های کارگری است. مقامات و کارفرما بدقت از وضع جهنمی و جنایات حاکم بر شرایط کار معدن باخبرند. مقامات و کارفرما بخوبی از نارضایتی کارگران مطلع هستند. آنها و از جمله امام جمعه در تباهی زندگی کارگران شریک جرم هستند. پس کی قرار است کارگران معدن کرمانی، حق به جانب و با توقع، مستقیماً دست همبستگی را بسوی سایر هم سرنوشت‌های دیگر خود دراز کنند؟ کی قرار است کارگران معدن در تدارک اعتصاب خود، ناگفته و نشنیده، روی دخالت و حمایت برادران و خواهران طبقاتی خود حساب کنند؟ کوچکتین نشان از حمایت و همبستگی، همانقدر که گره کوچکی از امورات اعتصاب را باز کند، دست کم می‌توانست جمعیت را از شر اراجیف و مزاحمت امام جمعه خلاص نماید!**

**مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران**

رسانه های حکومت با آب و تاب خیر این محاکمات را پخش میکنند و در دفاع از «اجرای عدالت» در کفرچرانی و حرف مفت زدن از همه جلو زده اند. رسانه هایی که تا دیروز در دفاع از همین مقامات وعلیه هفت تپه ای ها و پرونده هایی که وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی، با توصیه و خواست اسد بیگی و رستمی و... در همراهی با استاندار خوزستان، امام جمعه ها و نمایندگان بیست رهبری و... مهندسی میکردند، سبقت را از همه رسوده بودند. انگار همگی به ناگاه چرتشان پاره شده است و «مصرانه» خواهان محاکمه کسی میشوند که تا دیروز نه تنها از پرداخت حقوق معوقه کارگر هفت تپه سر باز میزد، بعلاوه با یک اشاره و توصیه به نام شکایت کارفرما، کارگر هفت تپه ای توسط همین قوه قضائیه و مقامات با پرونده های کلفت روانه زندان میشد.

تا کنون دوجلسه دادگاهی ( البته بر خلاف ادعای دستگاه قضایی کاملا محرمانه و دور از چشم کارگران هفت تپه و مردم ایران و رسانه های مستقل) برگزار شده و ادامه روند دادگاهی به اجلاس بعدی واگذار شده است. تا هم اکنون و بر اساس اخبار رسانه های جمهوری اسلامی و از زبان مقامات قضایی، لیست بلند بالایی از دزدی و اختلاس و پول شویی سازمانیافته توسط این ۲۱ نفر و همراهی تعدادی دیگر با ریاست اسد بیگی و رستمی «کشف» شده است. مدعی اند که کارفرمای هفت تپه بالای یک و نیم میلیارد دلار از بانک مرکزی ارز گرفته و در بازار سیاه آب کرده است. آری این پرونده سرمایه داری است که در سایه حاکمیت جمهوری اسلامی و دستگاه قضائی و مراکز پلیسی و اطلاعاتی آن، زیر حمایت قوانینی که بر اساس آن حريم سرمایه و حق سرمایه دار در دزدی و چپاول کارگر و با اتکا به استثمار وحشیانه، مقدس است.

هنوز هم معلوم نیست سر این زنجیره و شبکه که تا هم اکنون بخشی از مقامات جمهوری اسلامی هم ناخواسسته و یا در دل کشمکشهای جناحی پایشان به میان کشیده شده، تا کجا میرود. کجا است آن مکانی که از بالا و حداکثر با قربانی کردن اسد بیگی و هر کس دیگری قضیه را خاتمه یافته قلمداد میکنند. کجا است که دیگر منافع نظام و تلاش برای حفظ آبرویی که هیچوقت نداشته، باعث میشود با وساطت خامنه ای و... قافله را بخوابانند. کجاست مانند کیس جنگ و دعوای محمد یزدی و صادق لاریجانی بر سر دزدی و چپاول و خطر به میان آمدن پای رهبری، مجبور میشوند جدال را خاتمه و طرفین را ساکت کنند.

محاکمه اسد بیگی و همراهان او نه نتیجه «کشف» پولشویی و دزدی و اختلاس کارفرمای هفته تپه که نتیجه و داده نظام کاپیتالیستی است، که بدلیل فشار طبقه کارگر و اعتراض پایین جامعه به فقر و محرومیت دهها میلیون انسان و سرمایه های باد آورده و رو به فزونی اسد بیگی های ایران است. این محاکمه و بیرون افتادن دل و قلوبه نظام و بسوی تعفن آن را طبقه کارگر ایران و در راس آن قهرمانی کارگران هفت تپه و خانواده و مدافعان آنها ممکن کرده اند. این فشار اعتصاب کارگران هفت تپه و جدالی طولانی است که سرانجام بالای حاکمیت را ناچار کرد کوتاه بیاید و اسد بیگی ها را محاکمه کند تا شاید آتش بحران کارگری هفت تپه فروکش و حاکمیت نفسی تازه بکشد.

بحث پایان یافتن محاکمات کارگران هفت تپه و حامیان آنها، کوتاه آمدن از احکامی که صادر کرده اند، که بطور غیر رسمی و از زبان روسای قوه قضائیه بیان شده است، روی دیگر این پیروزی است. پیروزی که هفت تپه ای ها ممکن کردند و پیروزی که طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه از آن خود میدانند. اسد بیگی و رستمی قربانی هستند! قربانی ای که هر نظام کاپیتالیستی زیر فشار پایین ممکن است، از نورچشمی های خود بگیرد تا بالا را نگهدارد و مانع طغیان بر حق پایین شود.

حاکمیت تلاش میکند برای دور آتی جدال طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، علیه سیستم کاپیتالیستی، علیه فقر، بیکاری و برای بهبود داشتن زندگی در شان انسان، خود را آماده کند. آنها صدای حق طلبی کارگری در جامعه ایران، صدای غرش معترضان به استثمار و استبداد را شنیده اند! محاکمات کارفرمایان هفت تپه و مل کردن احکام کارگران و مدافعان آنها، برای جمهوری اسلامی تاکتیکی جهت خاموش کردن ما و فرصت خریدن برای خود و فروختن این اقدامات به نام عدالت به طبقه کارگر برای فریب است.

برای طبقه کارگر و برای هفت تپه ای ها و همه کسانی که در این دوران جدال در کنار آنها ایستادند، این یک پیروزی است که در نتیجه هوشیاری، اتحاد و ایستادگی آنها مقدور شده است. برای طبقه کارگر ایران، برای رهبران و فعالین هوشیار این طبقه، این پیروزی قابل ارزش و فرصتی جهت اتحاد و ایجاد آمادگی صفوف خود برای جدال آتی است.

اسد بیگی و رستمی قربانی اند! آنها زاده همین نظام و سیستم اند. ضدیت آنها با کارگر، با اتحاد کارگری، با منفعت این طبقه و تلاش آنها برای استثمار بی انتها، تحمیل فقر، اخراج و بیکار سازی، تهدید و ارباب و گستاخی و دهن دیدگی اسد بیگی ها علیه کارگران و خانواده و همراهان آنها، الفبای قوانین این نظام، نتیجه حاکمیت و ملزومات ادامه حیات آن است. ایران در دست اسد بیگی ها است، اسد بیگی های بسیار درنده تر، پولدار تر و صاحب مقام و قدرت تر، فرمان این جامعه را در دست دارند و سرنوشت مردم را رقم میزنند. فرهنگ و سنت و سیاست و همه قوانین این جامعه گوشه های به هم تنیده یک نظام واحد بر اساس خدایی سرمایه و بردگی کارگر است.

اما ورق برگشته است! طبقه کارگر و مردم آزادیخواه از هفت تپه و فولاد، از هپکو و آذر آب، از پترو شیمی ها و عسلویه تا معادن ذغال کرمان و... به این مناسبات، به قوانین و ارزشهایش، به سنت و مقدساتش، به شخصیتها و رهبرانش نه گفته اند. امروز صدای این نه گفتن و رزم این طبقه، کل حاکمیت را مجبور کرده است نورچشمی های خود را قربانی کند. اما این جنگ پایان نیافته است. این هنوز اول کار ما است. طبقه کارگر ایران از همه این عقب نشینی ها، این پیروزی ها و لگو کوچه در خدمت بالا بردن اتحاد صفوف خود و طرح مطالبات مهم تر خود، تامین شرایط بهتر برای زندگی خود و کسب پیروزی های بزرگتر سود می جوید. هنوز احکام هفت تپه ای ها رسماً لغو نشده است، هنوز اخراج بخشی ها و خنیفرها و... مردهود اعلام نشده است. هنوز هزینه های سنگینی که هفت تپه ای ها و حامیان آنها از زندان و شکنجه تا تهدید و ارباب و حقوق معوقه و... در این جدال متحمل شدند، باز پرداخت نشده است. هنوز تشکل و اتحاد کارگری و اعتراض به بردگی و بی حقوقی در این جامعه جرم است. اما هر چه هست این پیروزی برای طبقه ما دستمایه ای جهت آمادگی صفوف خود، خودآگاهی صفوف کارگر به عمق ماهیت ضد کارگری نظام کاپیتالیستی با و بدون اسد بیگی ها است. ما برای رهایی کامل متحد میشویم و طبقه خود را به شکل زنجیری محکم و نا گسستنی از شمال تا جنوب و شرق تا غرب، علیه جمهوری اسلامی، علیه بنیادهای نظام کاپیتالیستی و برای حکومت سوسیالیستی سازمان میدهیم.

**اما ورق برگشته است! طبقه کارگر و مردم آزادیخواه از هفت تپه و فولاد، از هپکو و آذر آب، از پترو شیمی ها و عسلویه تا معادن ذغال کرمان و... به این مناسبات، به قوانین و ارزشهایش، به سنت و مقدساتش، به شخصیتها و رهبرانش نه گفته اند. امروز صدای این نه گفتن و رزم این طبقه، کل حاکمیت را مجبور کرده است نورچشمی های خود را قربانی کند. اما این جنگ پایان نیافته است. این هنوز اول کار ما است.**

**قدرت طبقه کارگر در تشکل و تخریب اوست!**

های زمینی در تحولات امروز ایران است، اخراج آدمها به اتهام نقد ناسیونالیسم، بیش از اندازه برای جریانی که کمونیسم را ضمیمه عنوان خود دارد، مایه بی آبرویی است.

#### اما مضمون اصلی کمپین راست در کومهله؛

یکی از چهره های اصلی راست که «رشادت» به خرج داده و بیش از بقیه مایه گذاشته است فرهاد شعبانی است. ایشان فرموده اند که در دهه نود میلادی، اینها (که منظورشان کادرهای کمونیسم کارگری است) کج رفتند، «استراتژی شان بی اعتبار شد و شکست خورد» و به اینجا رسیدند و کومهله کساکان بعنوان نیروی «کمونیست» و «اجتماعی» گل سرسید مبارزه کمونیستی در کردستان است! «فرمانده رشید» و بی یال و کویال کومهله فراموش میکنند که پس از فروپاشی دیوار برلین و سقوط بلوک شرق، با اوجگیری فضای ضد کمونیستی در جهان و اعلام پایان تاریخ توسط روشنفکران بلوک پیروز بازار آزاد، و با حمله امریکا به عراق در سال ۹۱ و به قدرت رسیدن ملیشوی ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، فیل جناح ناسیونالیست کرد در حزب کمونیست ایران و کومهله، به رهبری عبدالله مهدی و همراهی ابراهیم علیزاده، یاد هندوستان کرد و با شیرجه به آغوش ناسیونالیسم کرد رفتند و امروز این شده اند که همه می بینند! نیرویی که میان نیروهای اصلی ناسیونالیسم کرد مانند پاندول در رفت و آمدند، دسته جمعی دست اخوت و دوستی در دست جنایتکارترین مسئولین و فرماندهان و رهبران اتحادیه میهنی کردستان در راس همه اعضای منفور خانواده جلال طالبانی، که در کردستان عراق به «کرکوک فروش» معروف اند، گذاشتند. در ادامه متحدین دیگرشان را هم برخواهیم شمرد.

سال ۹۱ با خروج ما از حزب کمونیست ایران و کومهله، کمونیسم و انقلابیگری کمونیستی در این سازمان به پایان خود رسید. ما رفتیم اما سایه سنگین کمونیسم ما روی این جریان ماند و امروز وبال گردنشان شده. اسم و عنوان حزب کمونیست ایران، عنوان کمونیستی در این سازمان، برنامه کمونیستی این سازمان، اینها علائم ظاهری ساختمان است که از آن فقط یک ویرانه باقی مانده است. اینها علاوه بر این خوشنامی و حرمت و اتوریته سیاسی تاریخی این سازمان کمونیستی به خاطر ایفای نقش تعیین کننده حزب کمونیست در حیات سیاسی جامعه، را هم به ارث بردند. اتوریته و اعتباری که وارثین راست آن، آنرا دستمایه گرو کشی از «چپ» در ایران و بند و بست و معامله با احزاب ناسیونالیسم کرد و یا اعتبار خریدن برای باند قوم پرست مهدی به نام کومهله شده است.

علیرغم رشد قارچ وار ناسیونالیسم در درون کومهله و حزب کمونیست ایران، چه در قالب انواع باندهای فاشیستی مانند باند مهدی، چه در قالب خط علیزاده در درون کومهله، اما تاریخ کمونیسم در این جریان و ادعا و نام و نشان شبهه کمونیستی، باعث سربلند کردن کسانی است که به پیشروی ناسیونالیسم درون کومهله معترض اند و صدای اعتراض شان موی دماغ پیشروی ناسیونالیسم در این سازمان است! کومهله و خط علیزاده میخواهد از دست اینها رها شود.

اما انتساب هر منتقد درون سازمانی به منصور حکمت و کمونیسم کارگری، صرفا دلیل نفرت پراکنی تاریخی علیه آن، نیست. به این دلیل ساده است که امروز در جامعه هم، از کارگر گرفته تا روشنفکر و دانشجو و جوان پرشور چپ، کمونیسم کارگری تنها آلترناتیو است؛ به این دلیل ساده که امروز هیچ آدم پرشور کمونیستی، انتخاباتی جز این در مقابل خویش ندارد. به این دلیل که آنسوی سیم خاردار چپگرایی ناسیونالیستی، گزینه دیگری نیست. کمونیسم منصور حکمت پاسخ امروز کمونیستی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی است. به همین دلیل عنصر چپگرا در درون کومهله بطور طبیعی به جای جبهه چپهای خرده بورژوازی چون راه کارگر و فدایی که امروز همسنگران کومهله و حزب کمونیست ایران هستند، بطور طبیعی به حکمت و کمونیسم او عطف توجه دارد و جلب آن میشود. نتیجتا رشد «حکمت گرایی» در درون منتقدین چپگرای کومهله، یک پدیده طبیعی و قابل درک است.

برای عنصر آگاه به فضای سیاسی اما جای سوال است که چرا کومهله که غالبا در مقابله با انتقادات و افشاگری های کمونیست ها فقط به یک تحریک احساسات ناسیونالیستی متعصب درون تشکیلات و محافل ناسیونالیست پیرامون خویش اکتفا میکند، در اینمورد، دست به بسیج و فضا سازی علنی علیه مقاله ای برده اند؟ فرهاد شعبانی، عضو کمیته مرکزی کومهله، در معرفی مجید حسینی، او را «یک فرد منزوی، بازنده، شکست خورده» می نامد که هر چه بیشتر بر اشتباه خود اصرار میکند، بیشتر در آن غرق میشود. اگر تعریف مقاله نویس کومهله ای از فرد منتقد واقعیت دارد، چه ضرورتی دارد که اعضا رهبری یک «سازمان قدرتمند اجتماعی و با اتوریته در جنبش انقلابی کردستان» برای پاسخ به نقد «فردی بازنده، منزوی و شکست خورده» این چنین بسیج شوند؟ استدلال رسما اعلام نشده این است که فرد منتقد حکم داده که «مبارزه با کومهله در کردستان یک اصل مبارزه برای کمونیست هاست»! اینجا هم سوال این است که مگر چنین گفته ای برای اولین بار است که از زبان کسی جاری میشود؟ ما و کمونیستهای زیادی کومهله را یک جریان ناسیونالیستی میدانیم. حزب ما بارها نوشته ایم و توضیح داده ایم و کمونیستهای زیادی را قانع کرده ایم که کمونیسم در کردستان در خلاء یک مبارزه مداوم و مستمر علیه ناسیونالیسم کرد، راست و چپ آن، علیه سنن و شیوه کار و فرهنگ و کل موجودیتش قادر به پیشروی نیست، همانطوریکه در سطح سراسری ایران، پیشبرد مبارزه کمونیستی علیه حاکمیت بدون افشاگری و مقابله با ناسیونالیسم ایرانی ممکن نیست، و در مناطق فعالیت جریانات قومی، مثلا در خوزستان، بدون منزوی کردن ناسیونالیسم عرب ممکن نیست. چنین جدالی، کوهی ادبیات نوشتاری و گفتاری از طرف ما را پشت سر خود دارد. این را کومهله ای ها و بقیه ناسیونالیست های کرد و غیر کرد هم میدانند. نتیجتا ادعای کومهله ای ها مبنی بر اینکه یک نفر برای اولین بار «جسارت» کرده و به «ساحت مقدس کومهله» توهین کرده، در «ضرورت» بسیج نه فقط علیه یک مقاله و نویسنده آن، که علیه کمونیسم کارگری و تلاش در ساختن مجدد دیوار نفرت علیه کمونیستهایی که در سال ۹۱ از کومهله و حزب کمونیست ایران جدا شد، بی پایه است.

اما این هجمه و حمله به کمونیسم کارگری و هر سازمان و فردی که خود را با کمونیسم کارگری تداعی میکند، دلایل دیگری دارد. دلایلی اساسا درون سازمانی! مسئله این است که حزب کمونیست ایران مشغول تدارک کنگره است. در کنگره قبلی کومهله، جدال دو جناح راست و چپ درون کومهله، به کنار کشیدن طیفی از اعضا کمیته مرکزی (از جناح چپ) از کاندیداتوری کمیته مرکزی کومهله انجامید و به این ترتیب رهبری کومهله یکدست شده و تماما تحت هژمونی خط علیزاده قرار گرفت. واقعه ای که منجر به استعفای تعدادی از کادرهای این سازمان شد.

کنگره آتی حزب کمونیست ایران، مرحله دیگری از لحظات تعیین کننده جدال جناح های درونی حزب کمونیست ایران است. مبارزه سیاسی در کومهله سنتا نه از مجرای بحث سیاسی روشن، بر سر مهمترین مسائل و اختلافات واقعی، که از کانال فضا سازی، محفلیسم، لشکرکشی سازمانی، و اخیرا از طریق حذف مخالفین و منتقدین پیش رفته و میرود. اینبار هم خط علیزاده برای یکدست کردن رهبری حزب کمونیست، با فضا سازی علیه کمونیست های بیرون از صفوف خویش، با زنده کردن نفرت از کمونیسم و کمونیسم کارگری و بازسازی دیوار نفرت از کمونیسم کارگری و هر چه و هر کسی که با آن تداعی میشود، تلاش میکند منتقدین درون تشکیلاتی خویش را ساکت کند. این همه «تدارک سیاسی» این جناح برای کسب رهبری حزب کمونیست ایران است. اینکه جناح «چپ» تا چه حد در این سنت سهیم است، فعلا مورد بحث ما نیست. اما خط علیزاده تلاش میکند چنان فضای رعبی در نقد به «کومهله مقدس» راه اندازند که در آن تسلیم، انزوا، کناره گیری و استعفا تنها گزینه پیش پای منتقدین باشد. این شیوه از اخراج و یا تضعیف منتقد درون تشکیلاتی برای اینها کم هزینه تر است؛ اما در حالیکه کمونیسم یکی از شانس

## نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

حکمت و خط مارکسیستی و کمونیستی آن «خطر» جدی در مقابل رشد ناسیونالیسم کرد در درون کومله و حزب کمونیست ایران است. به همان درجه طبیعی است وقتی سازماندهندگان کمین فعلی برای یکدست کردن کومله سراغ سوژه رفته اند، می باید سراغ جریان و یا فردی بروند که اولاً با خط حکمت و کمونیسم او تداومی می شود، دوماً «دشمنی» با کومله، را در دستور خود گذاشته است. در متن جنگ با دشمنی با این مختصات است که میتوان در محافل خودی علیه چپ درون تشکیلاتی بسیج کرد، فضا ساخت و ترور شخصیت راه انداخت که ببینید: «اینها هم مانند «دشمنان سازمان» خواهان نابودی آن اند و جای شان کومله نیست!» مجید حسینی و مقاله او بهانه است!

ظاهراً مجید حسینی برای اینها طعمه ای است که میشود با تیراندازی به او و جنبشی که او خود را متعلق بدان میدانند، منتقدین داخلی را خفه کرد.

### دفاعیات فرهاد شعبانی و «شادت» او

شعبانی در پاسخ به منتقد خویش به دو موضوع اشاره دارد؛ «نقش و جایگاه اجتماعی کومله در جنبش انقلابی کردستان»، و حضور فعال آن در سازماندهی کار و فعالیت های اجتماعی در کردستان امروز. شعبانی در مورد اولی واقعا درست میگوید و در مورد دومی ادعای توخالی دارد. او درست میگوید که کومله یک «نیروی اجتماعی، شناخته شده و با نقش» در «جنبش انقلابی کردستان» است. «جنبش انقلابی» مورد ادعای شعبانی، جنبش ناسیونالیسم کرد و احزاب سیاسی کرد اند که نیروی نظامی و مقرر و بارگاه دارند، به نام «کورد» و مسئله کرد، مشغول مذاکره و ملاقات و بند و بست و امتیازگیری از قدرت های محلی، منطقه ای و جهانی اند و در متن شکاف دولتها زیست میکنند. در این جنبش خانواده حزب دمکرات ها و کومله ها، حزب مسعود بارزانی، حزب خانواده جلال طالبانی، پ ک ک و پژاک، خبات و جریانات اسلامی در کردستان عراق و... حضور فعال و زنده دارند. این جنبش در کردستان نه فقط غیرقابل انکار بلکه قوی هم هست. جنبشی که امروز دو بلوکه است؛ یک بلوک اساساً حول مسعود بارزانی و دیگری حول پ ک ک، با حضور اتحادیه میهنی، است. کومله، بنا به مصلحت روز به کمپ پ ک ک پیوسته است. در حال حاضر کومله، به امکانات پ ک ک و حمایت مادی اتحادیه میهنی و بویژه خانواده طالبانی متکی است. از این زاویه است که فرهاد شعبانی ها با اعتماد به نفس در مقابل هر منتقد و مخالفی مدعی اند که موقعیت آنها محکم و جایگاه آنها در این جنبش بالا و صاحب کرسی و موقعیت و جاه و جلال اند. فرد ساده لوح انتگره شده در متن این جنبش سیاسی ملون با شاخه ها و احزاب و گروههای مسلح و پولدار و با امکانات، میتواند به خود ببالد که در چه موقعیت «قدرتمندی» قرار گرفته و در میز مذاکره با احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد و دول منطقه صندلی را اشغال کرده است. برای امثال شعبانی ها، قضیه میتواند به همین سادگی باشد که موقعیت آنها «عالی و قوی»، حال مخالفین کمونیست هم «زار» است.

ما کمونیست ها در این «جنبش انقلابی کردستان» کومله، منزوی نیستیم، به این دلیل ساده که حضوری نداریم. ما «افتخار» دست دادن با «مام جلال» و جانشینان آن، «افتخار» دیپلماسی با بارزانی، «افتخار» حضور در «کنگره ملی کرد» و «جبهه کردستانی» و دوستی با انواع سازمانهای ارتجاعی ناسیونالیست کرد را نداریم! ما در جنبش بورژوازی کرد که ذاتاً دشمن طبقه کارگر و تا مغز استخوان ارتجاعی و مملو از نیروهایی است که وسیعاً انسان رنجیده را کشته اند، مملکتی را به نابودی کشانده اند، صدها هزار نفر انسان ستمدیده را روز روشن در یک معامله ساده به فروش رسانده و افتخارشان هم جبهه ای بودن با ترامپ و عربستان و... است حضور نداریم. عضویت در این جنبش و احزابی که آرزویشان «دیکتاتوری کورد» است و برای رسیدن به آن از قتل و ترور مخالفین و منتقدین خود ابایی ندارند، پیشکش کومله و آقای شعبانی! کومله و شعبانی میتوانند به خاطر اشغال «موقعیت بسیار محکم» و اما در اصل حقیرانه و فرو رفتن در چنین کندابی به خود ببالد و نعره

شادی سر دهد. برای کمونیسم و کمونیست ها، در مقابل این جنبش و این اردوی سیاسی آنها با حضور جریانات تبهکار، شبهه فاشیست و رسماً آدمکش و آدم فروش، هیچ وظیفه ای جز سنگر بندی محکم سیاسی در مقابل اینها و تلاش در منزوی کردن و کوتاه کردن دستشان از زندگی و مبارزه مردم، متصور نیست. از این زاویه مجید حسینی هزار بار حق دارد بگوید شرط پیشروی کمونیسم و کار کمونیستی یک مبارزه دائم و تعطیل ناپذیر و قاطع علیه ناسیونالیسم کرد و لجنزار سیاسی است که کومله امروز، علیرغم تمام افتخارات کمونیستی پشت سر، به آن قدم نهاده است.

### جناح چپ جنبش انقلابی کردستان؟

در مقابل افشاگری ما کمونیست ها، کومله ای ها، ناسیونالیسم کرد و «جنبش انقلابی کردستان» را به دو جناح چپ و راست تقسیم میکنند تا در آن صندلی جناح چپ را به اسم خودشان ثبت کنند. این کار مثل این است که جناح بندی در جنبشهای ارتجاعی مانند جنبش اسلامی یا فاشیستی و یا لیبرالیسم و کنسرواتیسم و... توجیهی برای حضور کمونیستها در این جنبشها برای «رادیکال» کردن آنها باشد. با این استدلال بخشی از «چپ های» کومله مدعی اند «جنبش ملی کردستان» مانند جنبش کارگری جناح های مختلف و منجمده چپ و راست دارد و کومله بر صندلی چپ آن نشسته است. اینها با تردستی نه چندان زیرکانه ای «جنبش ناسیونالیستی» را با جنبش کارگری مقایسه میکنند و «فراموش میکنند» جنبش کارگری جنبش یک طبقه معین است، و جنبش ناسیونالیستی هم جنبش طبقه ای دیگر، یعنی طبقه سرمایه دار! بخش رفرمیست جنبش کارگری یا سندیکالیست های این جنبش، علیرغم تعلق به سنت و گرایش بورژوازی، بخشی از موجودیت طبقه کارگراند. به همین ترتیب در جنبش ناسیونالیستی و یا ملی هم، جناح چپ آن هم بخشی از یک جنبش بورژوازی است که علیرغم گرایش های چپ و راست در آن، متعلق به طبقه بورژوا و سرمایه دار است. اینجا دیگر تردست ترین شعبده بازها هم نمیتوانند جناح چپ بورژوازی را بعنوان کمونیست و نماینده عدالتخواهی و برابری طلب کمونیستی در آن جنبش به کسی قالب کنند!

شعبانی ها میتوانند چنین ادعایی را در دنیای مجازی که صدای خنده حصار را نمیشنوند، تکرار کنند و به وجد بیایند، اما قطعاً از تکرار آن در دنیای واقعی و چشم در چشم هر فردی با درجه متوسطی از آگاهی سیاسی، و نه الزاماً مارکسیست، ابا خواهند کرد.

### به ادعای دوم فرهاد شعبانی بپردازیم.

ادعای دوم ایشان که بی پایه، تو خالی و عاری از حقیقت است، مربوط میشود به نقش آنها در سازماندهی کار و فعالیت اجتماعی و مدنی در کردستان و «گل سر سید» این نقش، گویا نقش آنها در سازماندهی کمیته های محلات برای جنگ با کرونا بوده است.

تمام دوران سی ساله گذشته، که این تشکیلات تحت رهبری جناح چپ ناسیونالیسم کرد فعالیت کرده، به جز تقویت «کردایتی» در کردستان نقشی نداشته اند و بدون کم و کسر، فقط و فقط از کیسه افتخارات دوران حضور کمونیست ها خورده اند و بس. در طول این سی ساله، این کومله، مطلقاً و مطلقاً هیچ نقشی نه تنها در ایجاد وحدت کارگری و سازماندهی تشکل و سازمان های اجتماعی نداشته، بلکه، در بهترین حالت، کارهای اجتماعی هم که توسط فعالین مدنی و اجتماعی پیش رفته، جز تماشاچی نبوده اند. در موارد متعددی هم به جای اتحاد کارگری، کارگر را به دعواهای فرقه ای و ایدئولوژیک و مراسم های شبهه مذهبی سوق داده اند. نقش مخرب سنت سیاسی کومله در این سالها، پاشاندن بذر ارتجاع کردایتی و جنبش کرد و کردستان و تلاش در نابینا کردن سیاسی کارگر کمونیست تاریخی طولانی دارد، که ما به تفصیل در مورد آن نوشته ایم. در مورد سیاست کومله در رابطه با کمک رسانی مردمی در دوره کرونا بر خلاف لاف زدن بی پایه فرهاد شعبانی که «ما از روز اول در جریان برپایی کمیته ها و نهادهای محلات برای مقابله

حکمتیت پیونید  
برای آزادی و برابری به حزب

با کرونا بوده ایم»، کسی نیست که کمپین اینها علیه کمک رسانی های مردمی و سازمان یافتن مردم برای کمک رسانی، تحت عنوان «این نهادها وظایف دولت را پیش میبرند»، «چرا به دولت خدمت میکنید» و ... را در داخل و خارج، در مقابل فعالین این عرصه یا میدیای اجتماعی را ندیده و نشنیده باشد. اینجا هم شعبانی بدون شنیدن صدای هوی شنوندگان مقاله اش، بدون دیدن تعجب و عصبانیت فعالین این عرصه قلمفرسایی میکند و پز «دست اندکار» میدهد. اما روی زمین سفت و در محل، کومله و مدافعین آن به مبارزه و زندگی مردم و طبقه کارگر بی ربط تر و منزوی تر شده اند. اینرا هیچ درجه از آژیتاسیون سطحی و تعریف از خود نمیتوان دور زد. این ادعای شعبانی را باید به قضاوت فعالین و دست اندرکاران واقعی این تلاش واگذار کرد.

### ضرورت هجمه علیه منتقدین درون تشکیلاتی چرا؟

در تاریخ احزاب سیاسی صاحب سنت کمونیستی، مبارزه سیاسی ایدئولوژیک درونی یک سنت جا افتاده است. در همین حزب کمونیست ایران زمانی که تحت رهبری حکمت بود، مخالفت و منتقد حزب بودن جزو بدیهیات بود. سازماندهی نشریه برای درج نظریه های متفاوت سنت بود. حتی در گروههای حاشیه ای چپ، بحث و جدل علنی درون حزبی و درون گروهی، سنت ضعیفی نیست. اما نزد نیروهای هم سنت کومله علیزاده، کسی شاهد بحث و جدل سیاسی سالم بین گرایشهای درونی احزاب نیست. همین امروز، برای اطلاع از چند و چون اختلاف نظر در این سازمان، باید در عمق محافل درونی آنها سراغ نظرات مختلف رفت. باید بین خطوط بحثهای عمومی را خواند تا متوجه اختلافاتی شد که با ایما و اشاره بیان میشوند و فقط «اهل بخیه» متوجه میشوند، شد. علت ساده است؛ برای اینها هم مانند تمام جریانهای ناسیونالیست هم سنت خود، مبارزه سیاسی و سالم درون تشکیلاتی محلی از اعراب ندارد. به جای آن، بحث در محافل، فضا سازی، پرونده سازی، امتیاز دادن و امتیاز گرفتن، ترور شخصیت و توطئه و باند بازی و ... سوخت و ساز و مکانیزم «مبارزه سیاسی» درونی است. تهییج توده تشکیلاتی توسط کسانی از جنس فرهاد شعبانی ها، علیه منتقد بیرونی، به هدف زدن رفیق بغل دستی، معرفی منتقدین داخلی به عنوان ستون پنجم های این و آن و دشمن تشکیلات، یک سنت جا افتاده است. شعبانی ها میروند و اعضا را در خلوت ملاقات می کنند و نقشه های شوم درون تشکیلاتی شان را با اتکا به دروغ و تهدید و تطمیع و ترور شخصیت کادرها و فعالین جناح مخالف، عملی میکنند. آخر روز، در یک نمایش رسمی، مانند کنگره، مخالف را به قدرت رای حذف میکنند، بدون اینکه در دنیای بیرون کسی از نظر و بحث کسی خبری داشته باشد. بحث نکردن و کرسی رهبری را با «رای» بدست آوردن سنت قدیمی و شناخته شده کومله است. مقاله شعبانی بیان «سیاسی» فضا سازی درون حزب علیه منتقدین به جرم «مدافع حکمت» بودن برای «نابودی کومله» است.

### ضرورت تعجیل در حذف منتقدین درونی برای چیست؟

دست گرایش ناسیونالیسم کرد در کومله، علیرغم تمام این «بیشروی» ها هنوز در مقابل تصمیمات مهم تر برای حرکت به جلو در این جنبش، بسته است. به همین دلیل در فضای ناسیونالیستی از رقبای خویش در کردستان ایران عقب است. دلیل این عقب بودن، موقعیت متناقضی است که کومله در آن قرار گرفته است. رهبری کومله مدتهاست که اعلام کرده و سند مصوب دارد که اولویت شان جنبش ملی کرد است. اولین کار جریان مدعی کمونیسم که رسماً و علناً، مسائل و پیروزی یک جنبش ارتجاعی را اولویت سیاسی کار خود میکند، زدودن تمان شوائب و نشانه های چپ و کمونیستی خود است. کار دوم تغییر در ادبیات و زبان تبلیغ است. همانطور که نمیشود از ویلون صدای سورنا در آورد، با فرمولاسیون کارگری و کمونیستی هم نمیشود عاشقان «کردایتی» و «جنبش ملی کرد» را دور خود جمع کرد. «ملت کرد» در حالیکه صفی از مرتجعترین احزاب سیاسی، احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد، را در مقابل خویش دارد، چرا باید به کومله پیوند؟ چرا خیل سرمایه دار و مفتخور و لشکر آخوند

سنی و شیعه کرد و تجار بازار و بخش مرفه جامعه باید وارد صفی شوند که هنوز بخشی از تبلیغاتش انقلاب کارگری و علیه سرمایه داری است؟ باید تغییرات اساسی تری کرد. اینها الفبای شروع هر چرخشی اند. اما کومله با شروع از اینها تازه شاید بتواند از موانع بعدی عبور کند.

کومله برای اشغال «جایگاه شایسته» در جنبش ارتجاعی ملی، باید با رقبای خویش وارد کارزار بشود؛ اگر حزب مصطفی هجری به حج و مکه نماینده میفرستد، کومله باید بتواند در این قامت و با این پتانسیل، در قامت یک جریان ناسیونالیست ناب و تمام عیار وارد رابطه با احزاب و دول دیگر شود. در غیر اینصورت، نتیجه همین میشود که شده است؛ مصطفی هجری میتواند میلیون ها دلار تحویل بگیرد، طرف حساب دولتها و قدرتهای منطقه باشد و کومله هنوز مشغول راضی کردن «درون» خود برای خلاصی از آخرین شائبه های دست و پاگیر گذشته کمونیستی خود باشد و در این معامله سرش بی کلاه میماند. کومله اگر میخواهد هم رده حزب دمکرات و پ ک ک باشد باید ظرفیت مشابه آنان را از خود نشان دهد. باید بلندتر از عبدالله مهدی صدایش را خطاب به سران جمهوری اسلامی بلند کند تا مقبول واقع شود. باید از پ ک ک یاد بگیرد که هر روز رو به قبله ای می ایستد تا برای خود حامی دست و پا کند، باید از پژاک یاد بگیرد تجمعات شان مردانه و زنانه شود، برای امامان شیعه و سنی مراسم بگیرند، رنگ عوض کنند و هر فصلی آماده اعلام سیاستی باشند؛ روزی سرنگونی طلب و روز بعد ضد سرنگونی و هوادار اخوت با سران نظام محترم در تهران اند. شتر سوار دولا دولا و پاندول بازی مدتهاست کارساز نیست.

چنین اقداماتی است که مسیر این سازمان برای ورود به مرکز ثقل جنبش کردایتی را باز میکند. آنوقت دولت و قدرتهای مختلفی که برای انجام ماموریت و دادن نقش به «کورد» سراغ ناسیونالیست های کرد آمدند، کومله هم دم دست و آماده ایفای نقش باشد.

در مسیر چنین «بیشرفتی»، شیوه کار و سیاست کومله میتواند تعیین کند کجای احزاب مقبول غرب و شرق قرار خواهد گرفت.

به زبان مختصر، کومله از هم قطاران خویش در جنبش ناسیونالیستی کرد، بسیار عقب است. برای پر کردن این فاصله نیازمند جهش است. در این مسیر، اولین کار «انسجام» و «وحدت» تشکیلاتی لازم است که نیرو از دست ندهد و به «سلامت» انتقال طبقاتی اش تکمیل شود. برای همین کار است که حذف چپ های غرولند کن و منتقد و معترض، مضرترین مانع «بیشروی» ضروری میشود. منتقدینی که مدام ابهام و دودلی ایجاد میکنند و به سرعت حرکت قطار کومله لطمه میزنند. در این مسیر هم به تدریج یاد میگیرد که ترور شخصیت رفیق چپگرا و پشت سر گفتن و توطئه انزوا و اخراجش ریختن، در سنت جنبش کردایتی، کارهای بسیار کودکانه ای میمانند.

ابراهیم علیزاده و گرایش ناسیونالیسم باقیمانده در کومله با علم به اینکه راهی جز یک بنی کردن پیکر نجیف و ته مانده حزب کمونیست ندارد، مشغول «تدارک سیاسی» کنگره حزب است. حکمت و کمونیسم کارگری و نفرت پراکنی سنتی، تکراری و البته خسته کننده علیه آن، بهانه ای برای خفه کردن مخالفین و «آماده کردن فضای سیاسی کنگره» است.

**ما کمونیست ها در این «جنبش انقلابی کردستان» کومه له، منزوی نیستیم، به این دلیل ساده که حضوری نداریم. ما «افتخار» دست دادن با «مام جلال» و جانشینان آن، «افتخار» دیپلماسی با پارزانی، «افتخار حضور در کنگره ملی کرد» و «جهه کردستانی» و دوستی با انواع سازمانهای ارتجاعی ناسیونالیست کرد را نداریم! ما در جنبش بورژوازی کرد که ذاتاً دشمن طبقه کارگر و تا مغز استخوان ارتجاعی و مملو از نیروهایی است که وسیعاً انسان رنج دیده را کشته اند، مملکتی را به نابودی کشانده اند، صدها هزار نفر انسان ستم دیده را روز روشن در یک معامله ساده به فروش رسانده و افتخارشان هم جهه ای بودن با ترامپ و عربستان و ... است حضور نداریم. عضویت در این جنبش و احزابی که آرزویشان «دیکتاتوری کورده» است و برای رسیدن به آن از قتل و ترور مخالفین و منتقدین خود ابایی ندارند، پیشکش کومله و آقای شعبانی!**

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیت پیوندید

های میلیونی مردم را در دامان ضدانقلاب اسلامی رها کرد. اما در کردستان این اتفاق نیفتاد. و تا به امروز قلب جامعه نه با قلب ضد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی اش بلکه با ندای آزادیخواهی و برابری طلبی می طپد. کردستان علیرغم تلاش های مکرر حزب دمکرات کردستان ایران برای پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی، کماکان انقلابی و ضد جمهوری اسلامی باقی مانده است.

دومین موضوعی که خالد عزیزی از قلم می اندازد تا انقلاب ایران را اسلامی و خمینی را رهبر توجیه کند، خواسته های انقلاب ۵۷ است. در سالهای دهه ۵۷ شمسی، با اصلاحات ارضی شاه، میلیون ها کارگر و خانواده هایشان که بدون زمین بودند، از روستاها کنده شده و در حاشیه شهرها مسکن گزیدند. خواسته حاشیه نشینان شهرها که اکنون به لشکر بیکاران اضافه شده بودند، داشتن سرپناهی که توسط ماموران شهرداری ویران می شد و نهایتاً درآمدی برای امرار معاش خانواده هایشان بود.

از طرف دیگر طبقه کارگر نه در تظاهرات خیابانی، بلکه در مراکز کارگری بزرگ، خود را برای تعیین تکلیف انقلاب در زمان معین آماده می کرد. و آن زمانی بود که شیرهای نفت را بست، شوراهایش را برپا کرد و گلوی رژیم شاه را فشرد و امکان حیاتش را گرفت.

بعلاوه خفقان و سرکوب رژیم شاه دیگر برای مردم قابل تحمل نبود. مردم ایران رفاه و آزادی می خواستند. خمینی و جریان اسلامی اش نه با شعار اسلامی بلکه با شعار نان را مجانی می کنیم. برق را مجانی می کنیم، پول نفت را سر سفره مردم می بریم، خدا هم کارگر است... به میدان آمد.

این توازن قوای آن زمان بود. جریان اسلامی به رهبری خمینی و شرکا، نه بعنوان رهبری انقلاب آزادیخواهانه ی مردم بلکه بعنوان یک جریان ضد انقلابی از همان آغاز، غده سرطانی انقلاب ایران بود. بدون دخالت آمریکا و متحدینش امکان قدرت گیری اسلامیون با یا بدون خمینی وجود نداشت. اسلامیون با هر درجه نیروی ضدانقلابی، در مقابل شوراها کارگری مراکز بزرگ صنعتی از جمله شرکت نفت و جنبش های رادیکال اجتماعی از جمله جنبش چپ در کردستان، نمی توانست به آسانی به قدرت برسد. واگذار کردن افسار ارتش به جناح اسلامی یک نقطه عطف برای کسب قدرت از جانب این جناح بود. بدون آن کسب قدرت و اعلام جمهوری اسلامی ممکن نبود. اسلحه ارتش اگر دست مردم می افتاد، مسیر انقلاب بطرف دیگری می رفت. همچنانکه در کردستان اگر پادگان سنجندج توسط مردم تصرف و اسلحه دست مردم بود، مسیر جنبش انقلابی کردستان هم به سمت دیگری می رفت.

زمانی که قدرت از بالا و با حمایت آمریکا و متحدینش و با ابزار دست نخورده ارتش حل و فصل می شد، اولین اقدام، خلع سلاح مردم، قلع و قمع و کشتار جمعی چپ و کمونیست ها، اعلام انحلال شوراها کارگری و فرمان حجاب اجباری زنان بود. بنی صدر با شعار شورا پورا مالیده، به جنگ طبقه کارگر رفت و با شعار پوتین ها را از پای در نیاورید تا کردستان را تسخیر می کنید، به جنگ جنبش انقلابی کردستان برخاست. متعاقباً نصف انسان های جامعه، زنان را با تهدید و اسلحه و چاقو زیر حجاب و چادر و مقنعه کشاندند...

خالد عزیزی با انکار این تاریخ، تلاش می کند مدال افتخار رهبری انقلاب را به سینه ی خمینی بزند و انقلاب مردم برای رفاه و آزادی را انقلاب اسلامی بنامد. اما چرا خالد عزیزی به این ارزیابی شایدانه نیاز دارد جوابش را در طرح موضوع دوم یعنی نقش مذهب در کردستان پیدا می کنید.

۱- انقلاب ۵۷ ایران، اسلامی و رهبر آن خمینی بود.  
۲- در کردستان مذهب نقش مهمی دارد و حزب دمکرات کردستان به آن وفادار است.  
۳- کردستان مرزهای خود را داشته باشد، بگذار حکومت دیکتاتوری کردی، مردم خود را بکشد و اعدام کند!

بدوا باید گفت که خالد عزیزی فرزند خلف جنبش ناسیونالیسم کرد است. باید «صداقت» ناسیونالیستی و «جسارت» او را در بیان صریح اهداف این جنبش ستود!

خالد عزیزی می گوید:

۱- انقلاب ۵۷ ایران اسلامی و رهبر انقلاب خمینی بود

هر دو ادعای خالد عزیزی در مورد اسلامی بودن انقلاب و رهبری خمینی تحریف تاریخ و غیر واقعی است. او بر پایه ی این ارزیابی، استراتژی ناسیونالیسم کرد در کردستان بعد از جمهوری اسلامی یعنی حکومت دیکتاتوری کردی و نقش و دخالت مذهب در این حاکمیت را استنتاج می کند.

در ارزیابی خالد عزیزی از انقلاب ۵۷، دو موضوع اساسی مربوط به سرنوشت انقلاب، عامدانه تحریف و کنار گذاشته می شود.

یکی، نقش دول امپریالیستی در انتخاب خمینی و جریان اسلامی او بعنوان آلترناتیو حکومتی پس از رژیم شاه است. دولت آمریکا و متحدین غربی اش در تقابل با خطر قدرت گیری چپ و کارگر و کمونیسم در ایران، در کنفرانس گوادلوپ توافق کردند که شاه را مرخص و خمینی و جریان اسلامی را جایگزین کنند. دول امپریالیستی می دانستند که تنها یک حکومت دینی می تواند ایران را از خطر قدرت گیری کارگر و کمونیسم نجات دهد. در نتیجه، شاه را بیرون بردند و ارتش را تسلیم جریان اسلامی به رهبری خمینی کردند. آنها دریافتند که کودتای ارتش هم نمیتواند رژیم شاه را نجات بدهد و یا جلو قیام و انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران را بگیرد. زمانی که کارگران شرکت نفت، شیرهای نفت را بستند، شوراها کارگری برپا ساختند و شیخ کمونیسم در گوشه و کنار ایران در گشت و گذار بود، جریان اسلامی به رهبری خمینی تنها گزینه آمریکا و غرب برای نجات نظام سرمایه داری ایران از یک انقلاب چپ و کارگری و کمونیستی بود.

از دیدگاه و منفعت بورژوازی ایران و حفظ نظام سرمایه داری در ایران، جریان اسلامی به رهبری خمینی تنها گزینه مطلوب بود. به این اعتبار از دیدگاه ناسیونالیسم کرد و سخنگوی خلف آن خالد عزیزی، خمینی رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی، خواست انقلابیون ایران بوده است.

اما از دیدگاه و از زاویه منفعت طبقه کارگر ایران و کمونیسم، جریان اسلامی به رهبری خمینی، ضدانقلابی در دل انقلاب آزادیخواهانه ۵۷ بود.

خمینی و جریان اسلامی هیچ وقت طرفدار انقلاب نبودند. قیام ۵۷ علیرغم مخالفت او برپا شد. و این زمانی بود که خمینی فریاد می زد من فرمان جهاد «قیام» ندادم. اما قیام شد. طبقه کارگر مدعی شرکت در قدرت بود. در کردستان کمونیست ها قدرت گرفتند. در شمال و جنوب و بخشهای دیگر ایران صدای آزادیخواهان زن و مرد و جوان بلند بود. در تهران ده ها هزار نفر جمع شدند تا سخنان چپ غیر اسلامی را بشنوند. اما این چپ (چریکی) افق سیاسی و پتانسیل کسب قدرت را نداشت و توده

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

خالد عزیزی می گوید:

۲- در کردستان مذهب نقش مهمی دارد و حزب دمکرات تاریخاً و تا به امروز به آن وفادار مانده است .

بر خلاف ادعای دروغین خالد عزیزی از انقلاب ۵۷ تا کنون مذهب در کردستان نقشی بازی نکرده است. خالد عزیزی نمی تواند حتی یک فاکت از نقش مذهب در مبارزات مردم کردستان علیه رژیم شاه و یک شعار مذهبی در جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی بیان کند. او برای اثبات نقش مذهب به فرقه احمد مفتی زاده و شیخ عزالدین حسینی بعنوان یک شخصیت مذهبی اشاره می کند و معتقد است که کمونیست ها و سوسیالیست ها به آنها و به این اعتبار به مذهب در کردستان ظلم کردند.

در مورد فرقه مفتی زاده که اساساً در جنوب کردستان و خود احمد مفتی زاده در شهر سنندج حضور داشت، چیز زیادی نمی توان گفت. چرا که در کردستان و بویژه در جنوب و شهر سنندج، هژمونی و رهبری مبارزات علیه رژیم شاه، دست چپ و کمونیست ها بود و ملاها و امام جمعه ها و از جمله احمد مفتی زاده در حاشیه قرار داشتند.

مفتی زاده تلاش هایی کرد تا خود را مطرح کرده و نیرویی دور خود جمع کند. او قبل از هر چیز یک آدم فرصت طلب و البته جیون هم بود. در یکی از اولین تظاهراتی چند هزار نفره در سنندج، نزدیک ظهر در یکی از خیابانهای شهر (خیابان مردوخ) ناگهان از وسط صف صدای اذان بلند شد. متوجه شدیم که این نقشه احمد مفتی زاده برای اجرای نماز ظهر در خیابان است. ما کمونیست ها با این عمل فرصت طلبانه او مخالفت نکرده و روی زمین نشستیم تا نمازگزاران که اساساً ربطی به فرقه مفتی زاده هم نداشتند نماز خواندند و بعد تظاهرات ادامه یافت.

در موردی دیگر هوادارن مفتی زاده که اساساً لمپن های شهر بودند، در مسجد جامع جوانان چپ را در حوض مسجد انداختند. ما این اقدام فرقه مفتی زاده را اعلان جنگ علنی به مردم آزادیخواه و بعنوان مخمل اتحاد و تفرقه در صفوف مردم شناختیم و به مردم معرفی کردیم. متعاقباً با نزدیک شدن مفتی زاده به صفدری امام مسجد شیعیان سنندج، پرونده او و فرقه اش در جنبش انقلابی برای سرنگونی رژیم شاه بسته شد.

مفتی زاده حتی در روزهای آغازین اعتراضات علیه رژیم شاه تلاش کرد به نزدیکی با چپ و کمونیست ها تظاهر کند. من شخصاً به درخواست او دو بار ملاقات داشتیم. یک بار در منزل او و یک بار هم در منزل من. او مدعی بود که اسلام او با اسلام خمینی یکی نیست و می گفت سوسیالیسم و اسلام اشتراکات زیادی دارند. من این ادعا را نمی پذیرفتم و تنها اعلام کردم که ما اساساً با فعالیت سیاسی او و هیچ جریان دیگری مشکلی نداریم. با وجود این او چه قبل از قیام و در ارتباطاتی که با ساواک شاه داشت و در یکی از اسنادش اخیراً منتشر شده، گفته است کمونیست ها طرفدار انقلاب خونین هستند و بعد از قیام هم به هواداری از خمینی و تشویق جریان اسلامی به سرکوب کمونیست ها و تشکیل پیشمرگان مسلمان کرد، به بخشی از حامیان جمهوری اسلامی در کردستان تبدیل شد. اما جمهوری اسلامی که هیچ رقیب مذهبی ولو جریانی ضعیف و حاشیه ای مثل مفتی زاده را نمی پذیرفت، نهایتاً او را تبعید و بقول هوادارانش سرش را زیر آب کردند. این سرنوشتی بود که مفتی زاده و فرقه اش برای خود رقم زدند. این انتخابی بود که احمد مفتی زاده کرد و باخت، نه ظلم چپ، کمونیست ها و سوسیالیست ها به او و مذهبش. این فرقه هنوز در کردستان با استفاده از ذخیره مالی که از جریانات اخوان المسلمین کشورهای عربی منطقه دریافت کرده اند، مشغول ساخت و ساز و تغذیه و خدمت به اعضای فرقه خود است. فرقه مفتی

زاده در جنبش انقلابی مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی جایی ندارد. افشاگری در مورد این فرقه هم بیهوده است و ائتلاف وقت. ارزشش را ندارد. مذهب اساساً و بویژه فرقه های مذهبی مانند سلفی و سنی گری و بهایی گری و داعش و غیره تنها در باتلاق فقر جامعه امکان رشد و حیات دارند. با خشکاندن فقر در جامعه این کرم ها از بین می روند. خالد عزیزی از سر استیصال فکر می کند با سرمایه گذاری روی این فرقه منفور و اساساً با پیش کشیدن نقش مذهب در کردستان شاید بتواند با پسوند اسلامی به ناسیونالیسم، کسانی را بفریبد تا شاید رویای حاکمیت کردی اش برآورده شود.

موضوع دیگر مورد بحث خالد عزیزی، شیخ عزالدین حسینی است که گویا کمونیست ها به او هم ظلم کردند. شیخ عزالدین یک ناسیونالیست اما طرفدار زحمتکشان بود. مخالف حکومت دینی بود. می گفت سکولار هستم و در نتیجه با جمهوری اسلامی سر سازگاری نداشت. به حزب دمکرات کردستان ایران که به خمینی لیبیک گفت هم اعتماد نکرد. در نتیجه با کمونیست ها و سوسیالیست ها احساس نزدیکی داشت و البته مورد احترام هم قرار می گرفت. این تمام داستان است. عزالدین حسینی ناسیونالیستی چپ و خواهان آزادی و اختیارات برای مردم کردستان بود. او تشکیلات مستقل خود را داشت و بعداً راه خود را رفت. این هم انتخابی بود که شخص شیخ عزالدین و هوادارانش کردند. حزب دمکرات آن زمان با این گرایش و انتخاب سیاسی او مخالف بود و امروز خالد عزیزی آن مخالفت را با زبان دیپلماتیک و تاسف گونه اینطور بیان می کند که او می بایست ملاهای کردستان را جمع می کرد و گویا کمونیست ها مانع او بودند. البته در همه این سال ها حزب دمکرات و شعباتش خیلی تلاش کرده اند که ملاهای کردستان را در اتحادیه ملایان سنی جمع کنند که موفق نشده اند. و این کاری بود که عزالدین حسینی نکرد و این شانس را داشت که بعنوان یک انسان شریف نه یک کمونیست و سوسیالیست و نه یک ملای سنی صرف، در تاریخ بماند.

اما این یاد آوری مفتی زاده و شیخ عزالدین برای خالد عزیزی نه از سر دلسوزی او برای این دو نفر که گویا به آنها ظلم شده است، بلکه برای هدفی است که او در بخش دوم بیانش آمده است.

خالد عزیزی در بخش دوم می گوید حزب دمکرات تاریخاً و تا به امروز به نقش مذهب در کردستان توجه داشته و به آن وفادار مانده است. این واقعیت دارد. حزب دمکرات از بدو تولد تا امروز یک حزب اسلامی و متکی به خرافات مذهب برای فریب توده ها بوده است. حتی زمانی که مجبور می شود لباس سوسیالیسم به تن کند و در برنامه خود از سوسیالیسم حرف بزند و در انترناسیونال سوسیال دمکرات ها عضو شود، این اتکا به مذهب را هیچوقت فراموش نکرده است. رادویوش را با آیه های قرآن شروع و ملایان کردستان را بخشی از نیروی خود برای کسب قدرت می نامد.

ناسیونالیسم کرد امروز از زبان یکی از سخنگویان خود صراحتاً اعلام می کند که دیگر نیازی به لباس دروغین سوسیالیسم و سوسیال دمکراسی ندارد و ناسیونالیسم شان قومی و مذهبی است و بر نقش مذهب در تحولات آتی کردستان سرمایه گذاری می کنند. اما تاریخ به عقب بر نمی گردد و ناسیونالیست های کرد شانس خمینی را برای فریب توده های مردم با ابزار مذهب ندارند. و جنگ و جدال کمونیسم و کارگران و زحمتکشان و گرسنگان در کردستان جنگ دینی و مذهبی نیست. جنگ مردم کردستان انتخاب بین نان و ایمان نیست. جنگ بر سر رفاه، آزادی و برابری است. دعوای کمونیسم با ناسیونالیسم اسلامی کرد هم بر سر دین و مذهب نبوده و نخواهد بود. این شمشیر زنگ زده بر کمر خالد عزیزی و ناسیونالیسم کرد، مطلقاً برای ندارد. رداي جهاد اسلامی خمینی برای حفظ نظام سرمایه داری، بر تن ناسیونالیست

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیت پیوندید



های کرد و از طریق جمع کردن ملاحا و تبدیل مساجد به حوزه های علمیه سنی و سلفی گری، مطلقا قابل تکرار نیست. این شرط بندی بر سر اسب بازنده است.

خالد عزیزی می گوید:

۳- کردستان مرزهای خود را داشته باشد، بگذار حکومت دیکتاتوری کردی، مردم خود را بکشد و اعدام کند!

در ابتدای سخن گفتم، خالد عزیزی فرزند خلف جنبش ناسیونالیسم کرد است. باید «صداقت» ناسیونالیستی او را ستود. او و جنبش اش اگر به قدرت برسد، مردم کردستان باید افتخار کنند که آنها بعنوان حکام کرد اعدامشان کنند. زنان کردستان باید افتخار کنند که ملاحای سنی برایشان قانون خانواده بنویسند. اما این رویای پوسیده خالد عزیزی و ناسیونالیسم اسلامی علیه کارگر، انسانیت، زن و کمونیسم، متحقق نمی شود.

الگوی حاکمیت برای ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، دولت اقلیم کردستان عراق است. آنها الگوی دولت اقلیم را در سر دارند. الگویی که مردمانش نه نان دارند، نه حرمت، نه رفاه دارند و نه آزادی. اسیر احزاب میلیشیایی حاکم اند. در این سیستم الگوی خالد عزیزی، زنان را دسته دسته کشته اند، جوانان بیکار و بی آینده را فراری داده اند، کمونیست ها را کشتند، روشنفکران و نویسندگان را ترور کردند. هر کدام از این احزاب پشت دولتهای منطقه قایم شده و دارایی های کردستان را غارت کرده اند. دولت اقلیم همزمان، احزاب و جریانات اسلامی را بعنوان پشتوانه و حامی مذهبی خود پیر و بال داده و ماموریت دخالت در زندگی مردم، تهدید و ضدیت با زن و جوان و هر گونه فرهنگ و اخلاقیات مدرن و انسانی و علیه آزادی و ضدیت با کمونیسم را برعهده آنها در مساجد و مدیاشان سپرده اند.

کردستان ایران به کدام سو می رود؟

علیرغم ادعای خالد عزیزی در باره نقش مذهب، اما جدال کمونیسم و ناسیونالیسم کرد جدالی بر سر اسلام و مذهب و سنی گری نخواهد بود. پرونده حاکمیت اسلام سیاسی با رفتن جمهوری اسلامی بسته می شود. خالد عزیزی ۴۰ سال از تاریخ عقب است. نه الگوی اسلام سیاسی جمهوری اسلامی، دیگر موضوعیت دارد و نه الگوی دولت اقلیم برای مردم کردستان ایران قابل قبول است. الگویی که به زعم خالد عزیزی ها، مردم کردستان سرشان را به گیوتین حکام کرد بسپردند و افتخار کنند که مرزی دور خود کشیده اند.

جدال کارگر و کمونیسم با ناسیونالیسم و بورژوازی کرد بر سر رفاه، آزادی، برابری و حرمت انسان است. در کردستان آزاد و برابر و در آزادی بی قید و شرط سیاسی همه فرصت ابراز وجود دارند. خالد عزیزی می تواند به میان مردم برود و سنی گری و کردایتی را تبلیغ و ملاحا را دور خود جمع کند. در کردستان آزاد و برابر، خالد عزیزی ها می توانند در مساجد پشت سر امام جمعه هایشان نماز بخوانند، اما جامعه آزاد کردستان سازمانی به نام اوقاف و بودجه ای برای تبلیغ خرافات نخواهد داشت.

جدال کمونیسم و کارگر در کردستان انتخاب بین نان و ایمان نیست. بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیست اسلامی مثل حزب دمکرات و برادرانش، می خواهند ایمان را به مردم بفروشند و نان را از آن ها بگیرند و از آن خود کنند. کاری که بورژوازی حاکم و جمهوری اسلامیش بیش از ۴ دهه کرده و به پایان خط رسیده است. خانواده های میلیونی کارگران شاغل و بیکار و فصلی و زحمتکشان و گرسنگان، شبانه روز را با دغدغه نان و معیشت و آزادی و حرمت می گذرانند و برای یک زندگی مرفه و ازاد لزومی

ندارد با خالد عزیزی و احزاب ناسیونالیست برادرش معامله دین و معیشت کنند.

جدال کمونیسم و سوسیالیسم بر سر شیوه ی اداره جامعه و قوانین حاکم بر آن است. قوانین ناسیونالیسم و بورژوازی کرد، اولاً، دفاع از سرمایه و سود و کار مزدی و استثمار کارگر و تقسیم جامعه به فقیر و غنی و سرمایه دار و کارگر است.

ثانیاً، قوانین کنترل قهری جامعه با سرکوب و اعدام توسط حکومت خودی است.

ثالثاً، تعیین قانون خانواده و رابطه زن و مرد براساس شرع و اسلام و تبعیض جنسی است.

### اما قوانین حاکم بر جامعه مصوب شوراهای کارگران و مردم:

۱- بدو برابری اقتصادی است. جامعه ای که در اولین گام پیروزی، همه کار می کنند و با هر میزان تحصیل و مدرک و تخصص یا بدون آن ها مزد یکسان دارند. همه مسکن خواهند داشت. طب مجانی است. آموزش و پرورش مجانی است. حمل و نقل مجانی است. هیچ سرمایه داری کارخانه و ملک و مال خصوصی نخواهد داشت. همه دارایی های منقول و غیر منقول متعلق به جامعه است. تولید برای نیاز جامعه است.

۲- زن و مرد در همه عرصه های اقتصادی و اجتماعی یکسان خواهند بود. زن مستقل بلحاظ اقتصادی دیگر ملک کسی نیست. رابطه زن و مرد داوطلبانه و برابر خواهد بود. هر گونه تبعیض جنسی و تبعیض بر اساس ملیت و زبان و فرهنگ ممنوع خواهد بود. فرصت کافی برای ارتقای انسان، برای سلامتی و تفریح و شادی و خوشبختی وجود خواهد داشت. کسی از بی مسکنی و بی دارویی و بی معیشتی رنج نخواهد برد.

۳- در کردستان آزاد و برابر، آزادی بی قید و شرط سیاسی برای همه است. همه مردم مسلح اند. میلیشیای احزاب ممنوع است. دادگاه های مردمی و عادلانه و علنی مجرمین را محاکمه خواهند کرد. کسی اعدام نخواهد شد. زندان و شکنجه ممنوع است. امثال خالد عزیزی، مصطفی هجری، عبدالله مهتدی، سیامند معینی و بابا شیخ حسینی ها و سرمایه داران خرد و درشت، می توانند مانند یک شهروند برابر و کار با مزد برابر در جامعه، زندگی شرافتمندانه ای داشته باشند. از قصر و کاخ و بیبا و برو و نیروی گارد امثال روسای احزاب دولت اقلیم خبری نخواهد بود.

این دو نوع اداره جامعه و قوانینش؛ عرصه جدال کمونیسم و کارگر در کردستان با ناسیونالیسم و بورژوازی کرد است. این همان قوانین و روش زندگی و اداره جامعه است که سوسیالیسم نامیده می شود. سوسیالیسمی که بورژوازی ناسیونالیست کرد و جنبشش از آن می ترسند و می خواهند با سلاح دیکتاتوری حکومت کردی و ابزار مذهب به جنگش بروند.

سوسیالیسم یک شیوه ی زندگی است. ایدئولوژی آسمانی و فرستاده خدایان نیست. سوسیالیسم شیوه زندگی برابر و اعتدالی زن و مرد و جوان و پیر به بالاترین درجه ی انسانیت و انسان بودن و افتخار به شئون و کرامت و حرمت انسان برابر است.

حکومت سوسیالیستی نه نیازی به پشتوانه مذهب دارد و نه حاکمیت حکامی که به نام ملیت و قوم و عشیره و مذهب و خرافات سر دیگران را بزنند. جدال مردم زحمتکش کردستان با ناسیونالیسم کرد در این عرصه ها خواهد بود.

بدون شک، ناسیونالیست ها و سرمایه داران و ملک داران کرد داوطلبانه به قوانین ازاد و برابر و اداره جامعه به شیوه ی

برای آزادی و برابری به حزب حکمت پیوندید

نشریه فصلی حزب حکمتیت (فطرسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

Hekmatistx@

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللہی

ما این تهدید را برسمیت می شناسیم. همچنین به مخاطرات جدی تر رقابت جناح های صفوف ناسیونالیسم کرد مانند احزاب مرکز همکاری «احزاب دمکرات و زحمتکشان ها» از طرفی و شاخه پ ک ک «پژاک» و متحدینش از طرف دیگر و جنگ و دعوای آنها بر سر قدرت و ثروت در تحولات آتی کردستان، همانند برادرانشان در دولت اقلیم کردستان عراق، آگاهییم. پیام سیامند معینی رییس پژاک به رقبای خود این است که کسی نمی تواند بدون پژاک در کردستان قدمی بردارد! ولو این ادعایی پوچ، اما مخاطراتش قابل توجه است! کارگران و زحمتکشان، کمونیست های کردستان، زنان برابری طلب و جوانان ازادیخواه، پاسخ «جسارت» فاشیستی» ناسیونالیسم کرد در لباس خالد عزیزی و دعوت او از همکاری برای متحد شدن و اجرای قوانین شوم شان را خواهند داد. کمونیست ها و کارگران و زحمتکشان کردستان باید از همین حالا خود را برای خنثی کردن توطئه های ناسیونالیسم اسلامی کرد آماده کنند. کمونیست های کردستان باید تضمین کنند که کردستان به میدان تاخت و تاز و جنگ و ترور ناسیونالیست ها علیه مردم تبدیل نشود.

کمونیسم و حزب ما، حکمتیست - خط رسمی،

- با اتکا به داده های تاکنونی و جناح چپ و پیشرو جامعه، کارگران آگاه و کمونیست های کردستان، بویژه کمونیست های متشکل و متحزب و رهبران عملی کارگری و مردمی،

- با اتکا به تجارب تا کنونی چه در جنبش انقلابی کردستان و چه مبارزات پرشور سراسری علیه جمهوری اسلامی،

- با اتکا به تجارب سازمانیابی مردم در دل تنگنای اجتماعی، کمیته های مردمی، سازمان های کارگری، معلمان، جوانان، زنان سوسیالیست...، تضمین خواهد کرد که کردستان نه تنها تسلیم نقشه های شوم قومی- مذهبی ناسیونالیسم کرد و رویای دولت اقلیم آنها نخواهد شد، بلکه با سازماندهی شوراهای کارگری و مردمی، حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان را برپا می کند. تسلیح عمومی را در مقابل توطئه های نظامی و تروریستی احزاب قومی سازمان داده و جامعه ی کردستان را به پشتوانه محکم انقلاب ازادیخواهانه و برابری طلبانه در سراسر ایران تبدیل خواهد کرد.

سوسیالیستی توسط کارگران و زحمتکشان و بینوایان، تن نخواهند داد. باید در توازن قوای معینی این آزادی به آنها تحمیل شود.

آزادی بی قید و شرط سیاسی برای ناسیونالیسم حکم مرگ را دارد. چرا که قوانینی که آنها به جامعه ارائه می دهند، معرف خاص و عام است. الگوی دولت اقلیم و الگوی مذهبی جمهوری اسلامی است و مردم آگاه کردستان آن را نخواهند پذیرفت. در نتیجه، توطئه هایشان شروع خواهد شد. اگر بتوانند علیه مردم آزاد دست به اسلحه خواهند برد. آن ها تا بتوانند فرقه های گانگستر بوجود می آورند و به جنگ و ترور علیه جامعه آزاد و علیه کمونیست ها و زنان و مردمان مترقی خواهند رفت.

آزادی بی قید و شرط سیاسی برای کارگران و زحمتکشان و کمونیست ها یک نقطه قدرت برای تبلیغ و اقناع جامعه به یک زندگی آزاد و برابر است. ما در این میدان برنده ایم و آنها بازنده. ما روی شعور و آگاهی و انسانیت و حرمت و آزادی و برابری انسان حساب می کنیم. ما مطمئن هستیم کارگران و زحمتکشان و محرومان کردستان منهای اقلیت سرمایه دار و احزاب ناسیونالیست مدافعشان، بین آزادی و برابری و سوسیالیسم از طرفی و حکومت مذهبی و حاکمیت میلشیایی و زورگوی احزاب ناسیونالیست، اولی را انتخاب می کنند. این آن سمت و سوی است که کردستان طی خواهد کرد.

مردم کردستان امروز به نسبت ۴۰ سال پیش که جمهوری اسلامی برای گرفتن آزادی و نان سفره و حرمت انسانی زن و مردشان حمله نظامی کرد، چندین برابر پیشرفت کرده و آگاهتر شده اند. برای خالد عزیزی ها و همه ناسیونالیست های دیگر کردستان دیر شده است که به ابزار کهنه و فرسوده امثال جمهوری اسلامی و مذهب و حکومت سرمایه داران کرد در دولت اقلیم آویزان شوند. این ها تجاربی آبرو باخته، آزمایش شده و مورد نفرت عمومی هستند.

این که خالد عزیزی به نیابت جناحی از جنبش ناسیونالیسم کرد اولاً نقش مذهب را بعنوان ابزار خود در تحولات آتی کردستان تقدیس و کشتن و اعدام کردها توسط حکام «خودی» را موجه اعلام می کند تا مرزهایی مثل امروز دولت اقلیم کردستان داشته و حفاظت شود، هم توهین به شعور مردم و هم یک تهدید است.

## حکمتیست را بخوانید!

## آن را توزیع و پخش کنید!

## حکمتیست را بدست کارگران برسانید!

# بیانیه حقوق جهانشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهای است